

گفت و گو با رضا رحیم زاده، کسی که نویسندگی، خبرنگاری و زندگی در آن سوی کره خاکی را تجربه کرده است

نوشتن، مافیای آمریکای لاتین

باختری - می گوید در آمریکای لاتین معنی تنهایی را نمی فهمند و این برای انسان شرقی یعنی غربت، یعنی فهمیده نشدن، این یکی از نشانه های بزرگ تفاوت فرهنگی است که زندگی را در آنجا برای ما سخت می کند و باعث تنهایی بیشتر می شود. رضا رحیم زاده تبریزی هم تجربه داستان نویسی دارد و هم سال ها در سرویس های مختلف روزنامه ها نوشته است. او چند سال در کشورهای مختلف آمریکای لاتین زندگی کرده و با فرهنگ و سبک زندگی آن مردمان آشناسست. ترکیبی از روانه نگاری، داستان نویسی و زندگی در آن طرف کره خاکی مجموعه ای قابل توجه در شخصیت این نویسنده ایجاد کرده که ما را برای نشستن رودر روی او و گفت و گو مجاب و مشتاق می کند. نویسندگی حرفه مورد علاقه رضا رحیم زاده است. چند داستان و رمان منتشر شده، دورمان در دست انتشار دارد و چندین سال سابقه خبرنگاری را در کارنامه دارد. اما فارغ از این، او تجربه هایی در زندگی شخصی دارد که شنیدن و خواندنش خالی از لطف نیست. حدود چهار سال در آمریکای لاتین و کشورهای مختلفی مانند هندوراس، نیکاراگوئه، پاناما، ونزوئلا، اکوادور و کلمبیا زندگی و همین چند سال زندگی او را با فرهنگ و آداب و رسوم کشورهای غریب و پر رمز و راز آشنا کرده است. در صحبت هایش علاوه بر ادبیات و نوشتن، از تجربه متفاوت زیست در آن قاره هم می گوید، هم از فرهنگ عامه، سبک زندگی و شاد بودن آن مردمان تعریف می کند و هم کلیشه های هالیوودی که این کشورها را فقط با مافیای مواد مخدر نشان می دهد، می شکند.



سوژه هایی که با آنها کار می کنم مربوط به معضلات جامعه است. حتی ممکن است فضایی ذهنی بیافرینم و تمام کاراکترهایم تخیلی باشند اما باز هم معضلی اجتماعی را به نحوی مطرح می کنم

« به عنوان سوال اول بگوید چطور شد که گذر تان به دنیای نوشتن افتاد؟
می توان گفت علاقه من به نویسندگی از دوران مدرسه و به خصوص زنگ انشاء شروع شد. خوبی درس انشاء این است که دانش آموز می تواند علاقه خود را نسبت به نویسندگی از ساده ترین شکل که می تواند خاطره نویسی باشد شروع کند و در سال های بعد تا بالاترین سطوح نویسندگی ارتقاء دهد. انشاء نویسی را سیاه مشق برای کارهای بعدی ام می دانم. از دوران راهنمایی و دبیرستان بود که جدی تر به نوشتن فکر کردم و به همین خاطر کتاب های زیادی مطالعه کرده و بعد از آن خاطره هایم را می نوشتم. همین کار پیش زمینه ای شد تا بعد از سال ها بتوانم قلم به دست بگیرم.

« اولین مطالبی که از شما در نشریات چاپ شده است مربوط به چه سالی است؟
اولین داستانم را در سال ۱۳۷۷ در بخش داستان کودک نوشتم که در سال ۱۳۷۸ در نشریه چاپ شد. با اینکه فاصله ی زیادی با دوران مدرسه ام داشت اما همان انشاء نوشتن ها، مرا آماده ی نوشتن مطالب جدی تر کرد. نام این داستان « شش قطره، شش برادر » بود که در صفحه ویژه کودک

رو زمانه قدس چاپ شد. این داستان نویسی برای کودکان تا مدتی ادامه داشت و همین باعث شد که از من دعوت کنند تا در صفحه ای که برای ادبیات کودکان داشتند بنویسم.

« نوشتن برای رده سنی بزرگسال را از چه زمانی آغاز کردید؟
اولین داستان های کوتاه برای بزرگسالان را در سال ۱۳۸۰ نوشتم که مجموعه ای طنز به نام « سفر قدرت خان » بود که در مجله جاده ابریشم چاپ شد.

« تا به حال چند کتاب از شما چاپ شده است؟
تا الان یک رمان با عنوان « کوچه فراموشی » چاپ شده است و دورمان نیز در نوبت چاپ دارم که یکی « عروسک های خیمه شب بازی » و دیگری « سفر بدون بازگشت » است که روایتی تلخ از مهاجرتی عقیم است که شروع می شود اما هرگز به انجام نمی رسد. منتظر مجوزهای لازم را بگیرم و ناشر مناسبی پیدا کنم که احتمالا کار سخت تری از نوشتن اصل کتاب است!

« سوژه هایی که بر اساس آنها داستان می نویسید مربوط به اجتماع است یا از ذهن خودتان تراوش می کند؟
سوژه هایی که با آنها کار می کنم مربوط به معضلات جامعه است، حتی ممکن است فضایی ذهنی بیافرینم و تمام کاراکترهایم تخیلی باشند، اما باز هم معضلی اجتماعی را به نحوی مطرح می کنم. مدتی در صفحه حوادث روزنامه قدس بودم که برای تاثیر گذاری بیشتر آنها بر مخاطبان، از تجربه داستان نویسی ام استفاده کردم و مطالب را از فرم خبری نویسی ساده و خشک، خارج و آنها را به داستان نزدیک می کردم که مورد توجه خوانندگان قرار گرفته بود.



« تاکنون چند داستان نوشته اید؟
حدود ۶۰ داستان، اعم از کوتاه، بلند و رمان.

« برای انتشار داستان های تان از فضای مجازی هم کمک گرفته اید؟
خیر، استفاده چندانی از فضای مجازی نبرده ام. به دلیل این که من از « نسل قبل از فضای مجازی » هستم و آن زمان که جوان تر بودیم خبری از فضای مجازی نبود و روی کاغذ های کاهی که کیلویی می خریدیم، می نوشتیم. شاید دیگر فرصت برگشت به داستان های گذشته و تایپ و انتشارش در فضای مجازی نباشد.

« آیامی شود پلی میان نویسندگی داستان و نویسندگی مطبوعات برقرار کرد؟
در نویسندگی مطبوعات، اسناد کتاب چنین نیست و چندین بار خواننده می شود و ماندگار تر است. همچنین تعداد زیادی مخاطب آن را می خوانند. تفاوت بعدی این است که در مطبوعات نیازی به خلق موضوع نداریم، چرا که سوژه ها هستند و خبرنگار فقط باید برود سراغ آنها.

« شما سفری طولانی به آمریکای مرکزی و جنوبی داشته اید. جایی که برای بیشتر مردم ایران نا آشنا است؟ چرا به آنجا سفر کردید؟
این که چه جوری از آنجا سفر در آوردم برای خودش داستان بلندی دارد. به صورت خلاصه باید بگویم شرایط کاری بود که مرا مجبور به سفر و ماندگاری چند ساله در آنجا کردم.

« چند سال ماندگار شدید و در چه کشورهایی؟
حدود چهار سال زندگی در آمریکای لاتین و در کشورهای هندوراس، نیکاراگوئه، پاناما، ونزوئلا، اکوادور و کلمبیا را تجربه کردم.

« تجربه زیستن در آن سوی کره خاکی و در میان مردمی که تفاوت های فرهنگی بسیار متفاوتی با ما دارند، سخت نبود؟
بود، سخت بود. اول اینکه زبان مشترکی نداشتیم و ارتباط برقرار کردن در ساده ترین شکل و برای رفع نیازهای اولیه هم مشکل بود. بیشتر از این، تفاوت های فرهنگی و خلق و خوی های متفاوت است که زندگی را در جامعه ای سخت می کند. بگذارید مثالی بزنم. مدتی که از اقامتم در نیکاراگوئه می گذشت یک بار در جمعی از آنها بودم، گفتم احساس تنهایی می کنم. پرسیدند کجا زندگی می کنی؟ آدرس خانه و مجتمعی که در آن زندگی می کردم را دادم. تعجب کردند

